



۲۰۱۶/۱۲/۳۰



حامد نوید

نگاهی به سیر تاریخی زبان دری به استناد آثار خطی افغانستان و کشورهای همجوار

بخش سوم

پیکره های شهزاده های باختری

هنر و ادبیات از فضائل جوامع بشری اند که عواطف و عقاید انسانی را با گویایی خاصی در مسیر زمانه ها شرح می دارند. در فرهنگ آریایی عصر ویدی ناستیه به معنی مهربان و دسره به معنی شیرین، آمده است. وها دیوا خدای بادها در فرهنگ ویدی بود که در متون عصر کوشانی نیز به نام (واتا) ذکر یافته. واتا در ثقافت آریانای باستان رب النوعی بود که در جنگها در پیشاپیش لشکر جنگجویان می دوید و آنها را به پیروزی می رساند. کلمه واتا در زبان دری باد است. آریه، در ریگویدا و آرینه در اوستا نام سرزمین آریانای باستان بود که در وندیداد به نام سرزمین آریانا و بجه یاد شده مؤرخین یونانی و رومن آن را به نام آریانا نوشته اند که تمام سرزمین کنونی افغانستان را احتوا می کرد.

از آنجایی که متون کتبی از دوره اوستایی که همانا کتاب « Avistiik, Avistak » (اوستاک) در زبان پهلوی به معنی قانون (۱) آمده و برای قانونمند ساختن جامعه آن زمان تدوین گردیده درک ساختار زبان های کهن مروج در ساحه باختر و حوزه مدنی آکسوس را تا اندازه ای سهل تر می سازد. از نگاه تاریخی آغاز دوره اوستایی در حوالی سال ۱۱۰۰ ق م تخمین گردیده، اما اکثر مؤرخین بدین امر متفق القول اند که فرهنگ اوستایی در حوالی ۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ ق م آغاز گشته و پس از دوره ویدی از حوزه فرهنگی باختر ظهور نموده است. از متون اوستایی چنین هویداست که این آئین کهن از سوی شمال تا سغدیان و در سمت جنوب تا هره اسکتی (آراکوزیا) ارغنداب و هلمند و در غرب و جنوب غرب یعنی هره ویتی (هرات) و در نگیانه (زرنج) در مراحل نخستین خود گسترش یافته و سپس تا به «وهرکان» به گمان اغلب گرگان امروزی در جنوب شرق بحیره کسپین پخش گردیده است. مندرجات اوستا (وندیداد

۱۲ Abraham Valentine Williams Jackson – ۱۸۹۲ “An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit, pg. ۱۲

introduction

ویشت) ارتباط آره گان بلخ کهن یا حوزه آکسوس و خشو (آمودریا) را با مردمان هره اسکیتی Haraxvaiti اراکوزیا و Arachosia و Haētumant وادی هیلمند و ارغنداب شرح میدارد. این ساحه تاریخی از کوه هره برزتی Harā Bərəzaiti «کوه البرز بلخ (۲) و یا به تعبیری سلسله جبال هندوکش شمالی متصل به پامیر تا هره اسکته تی یا اراکوزیا) یعنی قندهار امتداد داشته است. این شرح اوستا در ارتباط به اسطوره اناهیتا (اناهیتا) فرشته نگهبان آبان یا آبهای روان، بخصوص رود آمو و خشیس یا آکسوس آمده است. کتاب اوستا به امر ویشتاسپ شاه بلخ که به تلفظ گشتاسپ نیز آمده در ۲۰۰۰۰ پوست گاو نگارش یافت اما در قرن چهارم ق م یک مقدار زیاد آن در هنگام حمله اسکندر مقدونی به باختر و سوختاندن آتشکده ها از بین رفت و آنچه از آن باقی مانده دارای بخش های آتی است:

یسنا (سرود های دینی و جشن ها)، ویسپرید (سروران) و ندیداد (دافع اهریمنان و شیاطین)، یشت (مجموعه عبادات و نیایش ها) و خورده اوستا که در قرون مابعدی آذر بد مهر اسپند (۳) به تألیف و جمع آوری آن پرداخته. مزدیسنان یا پیروان زردشت، نیایش های خودش و آنچه پس از مرگش جاماسپ نزدیکترین مریدش به دیگران گفته در سرود های گاتها آمده است.

زرا تئشتر اسپنتما فرزند مردی بوده به نام پورشاسپه یعنی صاحب اسپ لاغر، از مادری به نام دوغو تولد یافته و در عهد گشتاسپ یا ویشت اسپه شاه بلخ آئینی را اشاعه کرده که به نام خودش آئین زردشتی نیز یاد میگردد. بنا بر یادداشت های تاریخی کهن زبان پهلوی زبان پهلواها از ساکنین باستانی باختران (بلخ، بدخشان، سمنگان و تخار) بود. بخشی از قبایل پهلوا در ازمنه باستان به سوی جنوب هجرت نموده همراه با کمپوچه ها (اهالی کابل و کاپیسا) (۴) راهی هند گردیدند و سلطنتی را در آن دیار بنا نهادند. از این رو نام پهلواها در متون قدیمی هند مانند مها بهاراته و اشعار حماسی راما یانه به کثرت آمده است. عده ای از قبایل پهلوا در زابل و غزنه مسکن گزین گردیدند و به عقیده عده زیادی از تاریخ نگاران اکثر قهرمانان و پهلوانان عصر اوستایی از همین مردم برخاسته است (۵). ساکه ها و پارت ها از قبایل دیگر متوطن در حوزه فرهنگی باختر بودند که به سوی جنوب هجرت کردند. ساکه

۲- کوهی به نام البرز در شمال ایران نیز موقعیت دارد، و تاریخ دانان به این باورند که بعضی از نامها در اثر مهاجرت های قبایل آریایی از دامنه های کوه پامیر و هندوکش به سوی جهیل کسپین و کھسار زاگروس در ازمنه باستان تکرار گردیده و موجودیت کوهی به نام البرز در شمال ایران کنونی همین است

۳- در هنگام گسترش آئین اوستایی به سرزمین پارس بخصوص در عهد ساسانی ها آذر بد مهر اسپندان از زمره مشهور ترین موبدان بود که در حوالی ۳۵۰ میلادی می زیست

۴- هندیان اهالی کابل و کاپیسا را بنام کامپوچه ها و اوگاتها (سوارکاران) یاد میکردند

Alexander Cunningham; *India as Seen in the Brhatsamhita of Varahamihira*, ۱۹۶۹, p ۷۰
J. W. McCrindle says that the modern Afghanistan -- the Kaofu (Kambu) of Hiun Tsang was ancient Kamboja, and the name Afghan evidently derives from the Ashavakan the (Assakenoi of Arrian, Roman historian.)

° Dr F. E. Pargiter, *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, (Battle of Pahlavas under Sudakshina Kamboj), ۱۹۰۸, pp ۳۱۳, ۳۳۱



ها در نواحی هریوا، اراکوزیا و در نگینا (زرنج) کوچ نموده شالوده سلطنت بزرگی را در اراکوزیا بنا نهادند که دامنه اقتدار شان در زمان فرمانروایی آزیس تا به حوزه سند می رسید. از اسناد تاریخی از منه های باستان چنین بر می آید که پارت ها از زمره متحرک ترین قبایل باختری بوده اند؛ این مردمان هم به سوی جنوب و هم به جانب غرب مهاجرت ها و فتوحات زیادی داشته اند. در میان قبایل باختر فریپات (فرهاد در زبان دری میانه) از قبایل پارت مرد مقتدری بود که دو فرزند به نام ارساس و تیرداد داشت. نام ارساس به تلفظ ارشک نیز آمده که در ایران امروزی به نام اشک یاد می گردد. در آغاز قرن سوم ق م پس از تشکیل دولت مستقل یونان باختری ارشک را با دیودوتس اختلافی افتاد و همراه با

برادرش تیرداد به سوی غرب رفت و در دامغان شالوده پادشاهی بزرگی را گذاشت که در فارس به نام پادشاهی اشکانی ها مشهور است. گذشته از شرح رزم آریایی های سلسله اشکانی با یونانیان و رومن ها آنچه درین بحث اهمیت دارد، ترویج زبان پهلوی باختری در شمال شرق ایران کنونی (پارتیا یا پرتوه باستان) است که این زبان را به نام پهلوی اشکانی خوانند.

از مردان مقتدر دیگر قبایل پارت های باختر مردی به نام گندوفار بود که به

سوی کابل و اراکوزیا آمد با پکت ها یکجا شد و امپراتوری بزرگی را در بخش های جنوبی افغانستان و شمال نیم قاره هند در عهد مسیح اساس گذاشت. شهری به نام گندوفارن یا گنده هاران در کنار هلمند ساخت که به گمان اغلب «کندهار» کنونی است. همچنان شهر دیگری به نام گنده هارا در ناحیه خیبر پشتونخواه آباد کرد که سوات نیز شامل آن بود. تاریخ نگاران شکل گیری هنر پیکره سازی سبک گنده هارا و انکشاف بیشتر زبان گندهاری را که نمونه های آن به رسم الخط سانسکریت، یونانی و خروشتی بجا مانده از همین دوره می پندارند. اسناد کتبی که به زبان گنده هاری با الفبای سانسکریت بالای پوست درخت چنار نگاشته شده پس از تخریب مجسمه های بزرگ بامیان بدست آمد که یک کشف بزرگ در ساحة زبان شناسی است. (اینجانب نگارنده متیقن نیستم که آیا این اسناد مهم تاریخی هنوز در افغانستان وجود دارد و یا به کشور دیگری انتقال یافته است.)

بهر حال عده زیادی از زبان شناسان به شمول پروفیسور ویلیام سیمز عقیده دارند که مادر زبان های هند و آریایی شرقی، بخصوص دری عهد کوشانی زبان باختری قدیم بوده است، اما درین زبان تأثیرات زبان های سُغدی، پامیری و سانسکریت هویداست. به همین ترتیب تأثیرات زبان پامیری و پهلوی اوستایی را در زبان پشتو مشاهده کرده می توانیم. مانند زا به معنی پسر در اوستا زوی در پشتو، (گردر پهلوی) (غر در پشتو) زمک در پهلوی، زمت در پامیری زمین در دری، حُمکه در پشتو) و امثال.

پایان بخش سوم

ادامه دارد